

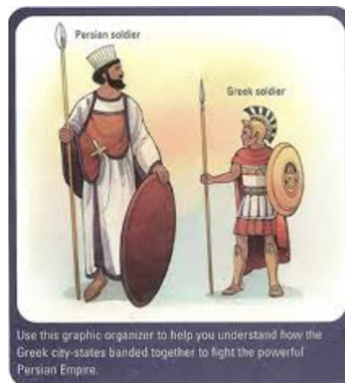


کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

اقوام و تمدنهای باستان ایران و مقایسه اجمالی با عصر حاضر

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۶ خرداد ۱۳۹۶ - ۱۹ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

در یک باور پاک، از قول پروفسور حسابی گفته اند: هرقلی که برای ایران نمی تپد بهتر آن است که هرگز نتپد در این جمله، ایجاب برای تپیدن به عشق ایران هست اما حتی باوجود واژه ی هرگز، نفی آمرانه تپیدن نشده و در آن نگاهی سلبی به تپیدن، موجود نیست دست کم دوتن از شاهنشاه هان بزرگ هخامنشی (کوروش و داریوش - هردو، بزرگ -) چنین نگرشی به ایرانخواهی داشته و نه تنها برای انسان بلکه برای هر جانداري حق حرمت قایل بوده اند. اگر به تپیدن قلبها برای ایران، اعتقاد داریم باید زبان چون و چرا گفتن و ماهیت هرچیز راجستن، داشته ب

پارسیان دژ / کوروش بزرگ (کوروش شناسی)



در یک باور پاک، از قول پروفیسور حسابی گفته اند: هرقلی که برای ایران نمی تپد بهتر آن است که هرگز نتپد در این جمله، ایجاب برای تپیدن به عشق ایران هست اما حتی باوجود واژه ی هرگز، نفی آمرانه تپیدن نشده و در آن نگاهی سلبی به تپیدن، موجود نیست دست کم دوتن از شاهنشاه هان بزرگ هخامنشی (کوروش و داریوش - هردو، بزرگ -) چنین نگرشی به ایرانخواهی داشته و نه تنها برای انسان بلکه برای هر جاننداری حق حرمت قایل بوده اند.

اگر به تپیدن قلبها برای ایران، اعتقاد داریم باید زبان چون و چرا گفتن و ماهیت هرچیز راجستن، داشته باشیم اگر دردانشگاه آنهم در مقطع کارشناسی ارشد برای افزایش قدرت تفکر، پرسشهای دردرساز را مطرح نکنیم اگر درچنبره ی خشک مغزی هایمان گرفتار آییم و احساسی و متعصبانه به اسلامیت، هویت قومیت و ملیت خویش بنگریم اگر به علل اصلی بازماندن تمدنهای بزرگ ازخلاقیت و آفرینندگی نپردازیم؛ اگر ازانواع تقلیل گرایی ها پرهیز نکنیم اگر به گونه های تازه ای از نگرستن به جهان دست نیابیم اگر به تمام سطوح آگاهی اشراف پیدا نکنیم

اگر به آزادی بیان و آزادی پس از بیان ایمان نیاوریم اگر کژتابی های ذهنی خویش رانفهمیم اگر برای دردهای مشترکمان راه حلی مناسب نیابیم؛ در این صورت، چگونه می توانیم قلبی نیرومند برای تپیدن در راه ایران داشته باشیم، ایران کشوری است سترگ و نازش خیز پیشینه ی تمدن دیر سال آن، همچون نگینی بر تارک مدنیت می درخشد.

یکی از دوره های پر فروغ تمدن سازی آن، در عصر هخامنشیان رقم خورده است. به همین جهت رویکرد ورهیاقت گفتاوری هایم واگویی، واکاری و کوتاه گفتی از این دوره و بررسی تطبیقی آن با دوره ی اکنونی است. اما بیش از آن می بایست به فلات ایران و ساکنان آن پرداخته شود. فلات ایران یکی از بزرگترین فلاتهای آسیاست. بیش از دو

میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و کشور کنونی ایران در مرکز و مغرب این فلات واقع است. کشور پاکستان و بخش اعظمی از افغانستان که قبلاً جزو خاک ایران بوده در مشرق آن است جمهوری های ترکمنستان و آذربایجان شوروی که آنها نیز بخشی از ایران بوده اند در شمال آن قرار دارند.

بیش از آنکه آریایی ها در سراسر فلات ایران مستقر شوند در مرکز، مغرب و جنوب و شمال آن اقوامی زندگی می کردند که آنها را به دو دسته ی مردم پیش از تاریخ و تاریخی تقسیم می کنند.

الف) مردم پیش از تاریخ: مردم این دوره هزاران سال پیش از میلاد مسیح در ایران ساکن بوده اند از نژادهای گوناگون بودند چون خط و نوشته ای از آنها در دست نیست به آنها مردم پیش از تاریخ می گوئیم. و بیشتر بر روی تپه های کنار رودخانه ها زندگی می کردند و ازانها ابزار سفالین تیر یا پیکان سنگی کشف شده با چنین ابزاری از وجود آنان پی می بریم

کهن ترین مجسمه ی این مردم از جنس استخوان است و یک دسته ی چاقوی سنگی مربوط به بیش از 6 هزار سال پیش موید وجود آنهاست.

از نظر پوشش لنگی به کمر می بستند و شب کلاه به سر می گذاشتند این مردم مس را می شناختند آن را ذوب کرده و با قلع در می آمیختند و به مفرغ تبدیل می کردند در لرستان و دیگر مناطق ایران مجسمه هایی از خدایان و نیمه خدایان این اقوام یافت شده است. گیلگامش که در میان رودان (بین النهرین) جزو نیمه خدیان بود در لرستان و نزد کاسی ها مقام خدایی داشت. روی سرش دو شاخ دیده می شد که نشان خدایی در میان این مردم بوده است. مهمترین تمدن آنها عبارتند از تمدن سیلک (سیالک) در نزدیکی کاشان، گیان در نزدیکی نهاوند و تمدن حصار در نزدیکی دامغان و آنو در مرو و تمدن حسنلو در آذربایجان غربی و تمدن مارلیک در تپه چراغعلی در رودبار گیلان و تمدن شوش در خوزستان. انسان پیش از تاریخ به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشت آنها مردگان خویش را در خانه های خود به شکل دولا دفن می کردند و ظرف های پر از آب و غذا کنارشان می گذاشتند تا در زنده شدن پس از مرگ از آنها استفاده کنند.

خدای این مردم خدای ماده بود و او را خدای مادر یا خدای فراوانی می خواندند و باور داشتند که خدای مادر از پستانهای خود فراوانی نعمت عرضه می دارد.

ب) دوره ی تاریخی پیش از آریایی ها : دیگر مردمی که پیش از آریایی ها در فلات ایران می زیسته اند و از ایشان خط و نوشته بر جای مانده است یا نامشان در اسناد و کتیبه های قدیم آمده، مردم تاریخی نامیده می شوند.

عیلامی ها در خوزستان زاگرس بختیاری، گوتی ها لولوبی ها و کاسی ها در شمال مان ناه و اوراتوها که کوه آرات از اسم ایشان گرفته، آماردها، تیوری ها در کنار دریای کاسپین (خزر) از جمله این اقوام اند برخی از نژاد شناسان این اقوام را آسیانی خوانده اند و گفته اند اینان نژادی جدای از سامی و آریایی دارند. پس از آن به دوره ی آریایی ها می رسیم

آریایی های ایرانی : آریایی ها از نژاد هند و اروپایی هستند

هند و اروپاییها : الف - هند و اروپایی غربی « 1- ژرمن 2- لاتین 3- اسلاو 4- انگلوساکسون » (ب) هند و اروپایی شرقی (دو قوم پر جمعیت) 1- هند 2- ایرانی و ارمنی

تحلیل دوره های آریایی :

1- عصر ودایی

دوره ی مشترک آریایی هایی ایرانی و هندی را عصر ودایی می گویند این عصر را به نام کتاب ودا، که قدمت سروده های آن 2000 سال پیش از میلاد است عصر ودایی می خوانداند ،در کتاب ودا آمده است که آریایی ها در سرزمینی پهناور به نام « آریه ورته» می زیسته اند 0 به معنی چراگاه دامهای شبانان آریایی.

تشکیلات اجتماعی آریاها در عصر ودایی :

هسته مرکزی تشکیلات آریایی ها خانواده بوده که ریاست آنرا پدر به عهده داشت که در زبانی ودایی به آن پاتی pati یا پتری پتری یعنی نگهدارنده و حامی می گفتند که در زبان ایرانی پدر . در آلمانی پیتیر و در انگلیسی فادر خوانده می شود به صورت گله داری و شبانی زندگی می کردند برای دامهای خود آغل مشترک و چراگاههای مشترک داشتند به قبیله ی بزرگ جانه و ربیس آنرا جان یا شاه می گفتند. قبیله از چند « ویسه» ویسه از چند گشتی و گوترا تشکیل می شد.

دین و عقاید: مردم ودایی دارای عقیده های ساده و بی آرایش بودند بیشتر مظاهر طبیعت مانند آفتاب، ماه، ستارگان، آسمان، کوه، رودخانه و سپیده دم را می پرستیدند برایشان قربانی می کردند آنها همه موجودات مفید و نورانی را «داوس» یعنی درخشنده می گفتند برخی خدایان بزرگ آنها عبارتند از

ایندرا خدای تندر و جنگ - وارونا خداوند آسمان پر ستاره میترا، خداوند خورشید - آگنی، خداوند آتش

عصر اوستایی :

آریایی ها که به سوی مغرب مهاجرت کرده بودند در مشرق فلات ایران مسکن گزیدند و نام خود را بر این فلات نهادند و آن سرزمین از آن پس آیریانه یا ایران خوانده شد. زیرا آیری یعنی آریایی و انه که پسوند مکان است یعنی جای و محل و هر دو جز بر روی هم یعنی جایگاه آریایی ها. چون رهبر معنوی بزرگ آریایی ها در این عصر پیامبری به نام زرتشت بود این دوره را بر اساس کتاب او عصر اوستایی خوانده اند دانشمندان عصر کتاب اوستا و ظهور زرتشت را از 1000 تا 1400 سال پیش از میلاد دانسته اند.

در کتاب اوستا ، مسکن اصلی آریایی ها « ائیر یا نه ویج »(ایران ویج) نامیده شده است در این دوره وضع آریایی های ایرانی به طور کلی با آریایی های دوره مشترک هند و آریایی متفاوت شد بر اثر تغییر آب و هوا و شرایط زندگی طرز تفکر آریایی های ایرانی درباره ی جهان آفرینش تغییر کرد. زرتشت که نخستین پیامبر یکتا پرست آریایی هاست تاثیر شگرفی در این تغییر داشت،

افسانه ی آفرینش - اوستا : در کتاب بوندهش که به زبان پهلوی است درباره آفرینش جهان چنین آمده است: هرمزد (اهورامزدا) آغاز به آفرینش جهان کرد و روشنایی را آفرید.

سه هزار سال جهان، عالم روحانی و مینوی بود. پس اهریمن روشنایی را دیده به آن حمله ور گشت و شکست خورد و سه هزار سال به خواب و سستی درافتاد. هرمزد به آفریدن جهان پرداخت و در آغاز آسمان و اندیشه نیک و آتش و فرشتگان را آفرید. پس از آن آب و زمین و درختان و چهار پایان و سرانجام آدمی را بیافرید. از آفرینش هرمزد نخستین جانور گاو و نخستین انسان کیومرث بود. اهریمن از خواب و سستی برخاست و مدت سه هزار سال به آفریدن چیزهای بد که همه از تاریکی برخاسته بودند مشغول شد، در این مدت است که اراده او با اراده هرمزد درهم می آمیزد. او جانوران آزارنده و زهر دار چون مار و کژدم را در زمین پراکند. سپس به گاوی که هرمزد آفریده بود حمله برد و او را به بیماری مبتلا ساخت و بکشت. پس از آن آتش را با دود و تاریکی بیامیخت. دستیاران هرمزد دیوان بودند که از فرزندان او بشمار می رفتند. پس از آن اهریمن مرگ را بر کیومرث چیره ساخت. تخمه کیومرث به زمین افتاد و از آن درختی به مانند ریواس برویید، میوه آن گیاه دو آدمی بودند که سر از خاک برآوردند و مشیک و مشیانک نام داشتند و آنان آدم و حوای ایرانیانند. ایشان نیاکان بشر هستند و از نسل آنان نژادهای گوناگون پدید آمدند. سه هزار سال پس از آفرینش کیومرث، زرتشت ظهور کرد و در هنگام پیامبری او بیش از سه هزار سال از عمر جهان باقی نماند. زیرا به عقیده زرتشتیان قدیم عمر جهان دوازده هزار سال بود و گویند در پایان آخرین هزاره از پشت زرتشت موعودی ظهور خواهد کرد و به حکومت اهریمن بر جهان پایان خواهد داد.

پادشاهان داستانی : ملت های بزرگ و تمدن دنیا هر کدام داستانها و افسانه هایی که دارند معمولا ریشه در حقایق، باورها اعتقادات و خاطرات مردم دارند ایران با آن پیشینه ی دیر سال در رزم نامه ها و شاهنامه های منثور (به نثر نوشته شده) و منظوم (به نظم نوشته شده) نظیر شاهنامه فردوسی و دقیقی، مایه های پر رنگی از تاریخ آمیخته با افسانه و داستان دارد در چنین مبحث و مقوله ای می توان به پادشاهان پیشدادی، کیانیان و شاهان اسپی اشاره کرد.

پیشدادیان: نخستین شاه بر روی زمین کیومرث.

هوشنگ، پیدا کننده آتش بنیانگذار جشن سده، گستراننده ی آیین داد و واضع قانون برای دادگری.

جمشید در دوره ی او طوفان، برف و سرمای سختی روی داد جمشید برای پیشگیری از این طوفان باغی به نام وزه جمکرد ساخته بود آدمیان تندرست و زیبا را در آن جای داد و از هر حیوان جفتی سالم و نیرومند گرد آورد و بدین شیوه ی نسل بشر و جانوران را از خطر نابودی نجات داد.

جمشید آهن را به مردم شناساند، ذوب آهن، رشتن، بافتن و دوختن پوشاک را به مردم آموزش داد بر دریاها کشتی افکند - نوروز را وضع کرد، ادعای خدا کرد و فر ایزدی از او دور شد و ضحاک بر او چیره گشت. ضحاک در اوستا از او به

نام آزادی هاک به معنی ازدهای ده عیب نام آمده است، با بوسه های ابلیس بر شانه هایش 2 مار پدید آمد و مغز جوانان می خوردند (کاری که برخی حاکمان بدون داشتن مار کرده و می کنند) این دوره آمیخته با وقایع پر رمز و رازی نظیر گریختن فرانک به بیشه و سپردن فرزندش فریدون به یک دشت بان تا از گاو پر مایه شیر بخورد، قیام کاوه آهنگر و سپس به قدرت رسیدن فریدون تقسیم شدن سرزمین بین فرزندان فریدون (ایران به ایرج) (روم به سلم) و (توران به تور) سپرده شد. پس از آن پادشاهی نوذر و ذاب پدید می آید

کیانیان: شامل کیقباد - کیکائوس - سیاوش که عزاداری و تعزیه ی ایرانیان بازمانده ی سوگ این شاهزاده ی پاکدامن و جوانمرد است

کیخسرو برجسته ترین شاه پیشدادی است

برخی معتقدند کیانیان جایگزین هخامنشیان یا ملهم از آن است کائوس را قرینه ی کمبوجیه کیخسرو را به جای کوروش بزرگ گرفته اند افکارعامه چون نام های شاهان هخامنشی را فراموش کرده اند - قهرمانی ها و خاطرات آنها را به شاهان داستانی نسبت داده اند.

شاهان اسپه مانند: لهراسب و گشتاسب، ارجاسب، جاماسب و بهمن

حکومت های رسمی و ثبت شده ی پیش از اسلام در ایران

1- مادها 2- هخامنشیان 3- پادشاهان غیر ایرانی جانشینان اسکندر (سلوکیان) 4- اشکانیان 5- ساسانیان
حکومت ماد : مادها آریایی نژاد بودند در آغاز قرن هفتم و پایان قرن هشتم دولت ماد را در دو قسمت بنیان نهادند:
1- مادراگانا، ماد بزرگ شامل نواحی مرکزی و غربی ایران تا حدود کردستان و کوههای زاگرس 2- ماد کوچک که شامل آذربایجان و نواحی اطراف آن می شد.

هرودت به این تاریخ اشاره کرده و نام 4 تن از پادشاهان ماد را آورده است 1- دیا آکو بنیانگذار آن 700 سال پیش از میلاد 2- فرورتیش 633-655 قبل از میلاد 3- هووخستره (584-633 ق م) 4- آژی دهاک (550 - 584 ق.م) پدر بزرگ مادری کوروش

هخامنشیان بخش اعظمی از تمدن خود را از مادها اقتباس کردند در تخت جمشید مادیها با کلاه نمیدین و قبای آستین دار دراز دیده می شوند.

برخی آثار ماد :

1- مجسمه شیری از سنگ در کنار شهر همدان 2- صورت مردی در سر پل ذهاب 3- دخمه ای نزدیک کرمانشاه که نقش فروهر در بالای آن حجاری شده است 4- دخمه ای در ایران لرستان 5- پیکر مردی در حال نیایش در ده نو اسحاق وند کرمانشاه

مادها دین مزدیسنا داشته اند روحانیون خود را مغ می خواندند مغ ها از نفوذ زیادی برخوردار بودند مادها بر اقوام

مغلوب و زیر دستان خود سخت گیر بودند همین امر باعث شد که جمع بسیاری از سرداران و سربازان آژی دهاک در زمان قیام کوروش به کوروش بپیوندند. زبانشناسان لهجه های خلخالی، تاتی و هرزندی را بازمانده زبان مادی در آذربایجان و ماد کوچک می دانند زبان آنها با پارسی باستان تفاوت فاحشی نداشته بلکه در لهجه با آن متفاوت بوده است.

هخامنشیان

هخامنشیان از پارسیها بشمار می روند. پارسیها مردمان آریایی نژاد بودند که تاریخ آمدن ایشان به ایران معلوم نیست. در کتیبه های آشوری از سده نهم پیش از میلاد نام ایشان آمده است. از همان تاریخ آنان در ناحیه انشان که در مشرق شوشتر و حوالی کارون واقع بود دولت کوچکی تشکیل دادند که در ابتدا از دولت عیلام و آشور و سپس از دولت ماد اطاعت می کردند. جد ایشان هخامنش همه قبیله های پارسی را زیر فرمان خود آورد.

سر سلسله هخامنشیان، چیش پش (740-675 ق.م) پسر هخامنش بود که عنوان پادشاه انشان داشت.

هخامنشیان سپس از خوزستان به پارس رفته و آن ایالت را به نام خود خوانده و ضمیمه دولت خویش کردند. بنابراین، می بینیم که اسم یا فارس از نام قوم پارس گرفته شده است.

چیش پش دوم، دو پسر داشت. آریارامنه (آریارام) و کوروش دوم که فرزندان آن دو، دو شاخه از خانواده هخامنشی را تشکیل می دهند.

از زمان چیش پش اول تا عهد کوروش بزرگ شش شاه در پارس پادشاهی کردند و پایتخت ایشان در شهر پاسارگاد بود. هفتمین شاه هخامنشی، کوروش سوم یا کوروش بزرگ می باشد.

کوروش بزرگ (529-559 ق.م)

کوروش بزرگ که هفتمین شاه سلسله هخامنشی است پسر کمبوجیه دوم بود. نام او در کتابهای فرنگی « سیروس » آمده است. از جوانی او جز افسانه هایی که در کتابهای یونانی یاد شده خبری نداریم. هردوت می نویسد که: آژی دهاک پادشاه ماد خواب وحشتناکی دید چون می ترسید مبادا شخص مقتدری رقیب او شود به توصیه مغان دخترش را به کمبوجیه دوم که مردی آرام و مطیع بود به زنی داد کوروش از این زن که ماندانا نام داشت زاییده شد وی تا دوازده سالگی در دربار پدر بزرگش آژی دهاک در ماد پرورش یافت. سپس به پارس بازگشت و در 559 ق.م به جای پدر بشاهی نشست و این سال مبدأ تاریخ شاهنشاهی ایران می باشد.

بنیاد شاهنشاهی ایران : کوروش چون می خواست همه آریاهای ایرانی را به زیر یک درفش آورد و ماد و پارس را با یکدیگر متحد سازد و به تشکیل دولتی بزرگ پردازد، از ناخشنودی مردم از آژی دهاک استفاده کرده به ماد لشکر کشید. در سال 550 ق.م، همدان سقوط کرد و دولت ماد منقرض گشت، از این تاریخ است که پس از اتحاد ماد و پارس دولتی بزرگ به نام ایران بوجود می آید که بنیانگذار شاهنشاهی آن کوروش کبیر است.

تسخیر لودیه - کورش بزرگ : سقوط ماد و بزرگ شدن پارس، دولت لودیه را که در آن وقت پادشاهش کرزوس پسر

آلیات بود سخت متوحش ساخت. وی برای اینکه پیشدستی کرده باشد با نبونید، شاه بابل و آمزیس، شاه مصر متحد شد.

کوروش که از بسیج سپاه کرزوس آگاهی یافت به آسیای صغیر آمد و کاپادوکیه را بگرفت. پس از نبرد سختی که بین دو لشکر روی داد کرزوس، تاب مقاومت نیاورده به طرف پایتخت خود سارد، عقب نشست. پس از تسخیر لودییه کوروش با کرزوس بخوبی رفتار کرد و او را از مشاوران خود ساخت سپس کوروش قلمرو خود را تا حدود دریای مرمره و مدیترانه در آسیای صغیر گسترش داد.

تسخیر بابل - کورش بزرگ : کوروش پس از فتوحاتی که در مشرق ایران کرد و حدود کشور پهناور ایران را به رود سیحون یا سیر دریا رسانید و شهری به نام خود در کنار آن رود بنا کرد به فکر تسخیر بابل افتاد.

چنانکه گفتیم نبونید، پادشاه بابل سابقا بر ضد کوروش با کرزوس، شاه لودییه متحد شده بود و کوروش اعتمادی به دوستی او نداشت. دیگر آنکه در بابل فساد اخلاق و بیداد و ستم رواج فراوان داشت و مردم بابل به اسیرانی که از ممالک اطراف گرفته بودند ظلم زیادی می کردند. چون موجبات سقوط بابل از هر جهت فراهم بود، کوروش در بهار 539 ق.م از رود دجله گذشته به سرزمین کلدیه درآمد. وی برای آنکه از سد بزرگی که بخت نصر پادشاه پیشین بابل در شمال بین رود دجله و فرات ساخته بود بگذرد، فرمان داد تا مسیر فرات را تغییر دادند و از بستر آن که از میان آن سد عبور می کرد بگذشت. پس از آن به سوی شمال تاخته و بر قسمتی از سپاه بابل حمله برد و ارتباط آن سپاه را با آن شهر قطع نمود. سپس گبرپاس سردار او بدون مقاومت سخت بابلیان از طرف جنوب به آن شهر درآمد. نبوید پادشاه بابل تسلیم شد و بلشصر پسر او که سرداری لشکر بابل را بعهدده داشت و هنوز ایستادگی می کرد بقتل رسید.

کوروش با جلال و شکوه و بدون اینکه مانند پادشاهان پیشین مرتکب کشتار و خونریزی شود وارد بابل گشت و یکسره به پرستشگاه « بل مردوک » خدای بابل که مورد احترام بسیار مردم بود آمد و در همانجا با حشمت تمام تاجگذاری کرد (539 ق.م) وی دستور داد که سربازان او به مردم بابل مهربانی کنند، سپس فرمان داد که همه کسانی را که پادشاهان سابق بابل از ممالک همجوار به اسارت گرفته و در آن شهر زندانی کرده بودند آزاد سازند. از جمله این آزاد شدگان، یهودیان بودند که بخت النصر پادشاه بابل پس از ویران ساختن اورشلیم و منقرض کردن دولت یهود ایشان را از فلسطین به بابل آورده بود. یهودیان که اقلیت بسیاری را در بابل تشکیل می دادند، قریب چهل سال در آن شهر زندانی یا تحت نظر بودند.

کوروش که انسانی کامل بود و طبعی سلیم داشت برای نخستین بار در تاریخ بشریت به فکر آن افتاد که عدالت واقعی را در قلمرو خود بگسترده و برابری و مساوات را در میان همگان برقرار سازد از این رو، در بابل بیانیه ای صادر کرد که می توان آن را نخستین اعلامیه حقوق بشر خواند.

اعلامیه کوروش : « منم کوروش شاه جهان. شاه بزرگ. شاه نیرومند. شاه انشان. شاه بابل. شاه سومر و اکد. شاه چهار کشور. پسر کموجیه، نوه کوروش شاه بزرگ، شاه شهر انشان. هنگامی که من با صلح و آشتی به بال درآمدم و در میان هلهله و شادمانی مردم در کاخ (پادشاهان کلدیه) بر تخت شاهی نشستم، مردوک خداوندگار بزرگ دلهای

مردم نجیب بابل را به سوی من متمایل کرد. زیرا من همه روزه در اندیشه بزرگداشت او بودم. لشکریان فراوان من به بابل درآمدند. من نگذاشتم دشمنی به سومر و اکد پای گذارد. آشفتگی اوضاع بابل و معابد و مقدس آن مرا متاثر ساخت. مردم بابل به آرمان خود رسیده از زیر یوغ ستمگران بیدین رستند و من از خرابی خانه های آنان جلوگیری کردم و نگذارم مردم از هستی ساقط شوند. مردوک، خداوند بزرگ از کارهای من شاد شد. زیرا من از صمیم دل الوهیت بلند مرتبه او را تجلیل می کردم. او مرا که کوروش هستم و الوهیت او را تقدیس می کنم و پسر کمبوجیه و همه لشکریان مرا مورد عنایت و برکات خود قرار داد. همه پادشاهانی که در کاخهای ممالک جهان نشسته اند از دریای بابلا تا پایین (مدیترانه تا خلیج فارس) و امیران عرب که در خیمه ها زندگی می کنند، همه باجگیران خود را آورده و در بابل به پای من نثار کردند و پاهای مرا بوسیدند...

من بفرمودم خدایانی را که در شهرهای آن سوی دجله قرار داشتند و آنها را به بابل آورده بودند دیگر باره به جایشان بازگردانند تا جاودانه در آنجا بمانند. همه ساکنان آن شهرها را به جای خود باز آوردم و خانه هایشان را آباد کردم. خدایان سومر و اکد را که نبوید به بابل آورده بود و سبب خشم خداوندگار خدایان (مردوک) شده بود، من به امر آن خداوندگار آنها را به کاخهای ایشان که «شادی دل» خوانده می شوند منزل دادم.

از خدایانی که به شهرهای خود به دست من برگشته اند تمنا دارم که همه روزه در پیشگاه (دو خداوند بزرگ): بل و نبو برای طول عمر من دعا کنند و از روی عنایت به مردوک، آقای من بگویند که عمر کوروش شاه، و پسرش را که ستاینده نو اند، طولانی فرماید.»

آزادی یهود توسط کورش بزرگ : کوروش پس از استقرار در بابل اسیران قوم یهود را که شمار ایشان به پنجاه هزار تن می رسد آزاد ساخت و بفرمود که به شهر خود اورشلیم بازگردند و به آبادی آنجا پردازند، و بفرمود که به هزینه دولت شاهنشاهی ایران عبادتگاه خود را که بخت نصر ویران ساخته بود دیگر باره بنا نمایند و همه ظروف زرین و سیمین آن معبد را که از آنجا غارت شده بود به جای خود بازگردانند.

یهودیان در سال ۵۳۷ ق.م با کاروانی که عده ایشان بالغ بر چهل هزار تن می شد به پیشوایی یکی از بزرگان خود که زور بابل داشت به فلسطین بازگشتند.

این جوانمردی کوروش در رهاندن قوم یکتا پرست یهود از اسارت موجب شد که در تورات که دیگر باره به امر کوروش به دست علمای دین بهود جمع آوری و تدوین گشت نام او به تجلیل و تعظیم یاد شود و به لقب و نجات دهنده ملقب گردد. چنانکه در تورات آمده است: خداوند به مسیح خویش کوروش می گوید، من دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امته را مغلوب سازم، کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به روی وی بگشایم

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «اقوام و تمدنهای باستان ایران و مقایسه اجمالی با عصر حاضر»، پارسیان دژ، ۱۳۹۶.

خواندن مقاله و پیوستهای آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1094/pdf/اقوام-و-تمدنهای-باستان-ایران-و-مقایسه-l.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵